

حاجی را - صولت جنگ تصور کرده - بگمان خود کارش تمام ساختند - و راه گریز پیش گرفتند * بحسب تقدیر بمجرد رسیدن سنان بر دست و بازوی حاجی - خنجرش از دست افقار - و فریاد زدی زدی برکشید - (و) درون رته بغاطید - صولت جنگ - که پیمانه عمرش لپریز نشده بود - بسلامت ماند * چون افواج افغانه بغارت و تاراج مفهزمان مشغول بودند - میر محمد جعفرخان بهادر و محمد امین خان بهادر - با معدودی چند - در قافله فراریان رسیده - سعید احمد خان صولت جنگ چویان به رو طرف می گردیدند - و صولت جنگ از بیم جان - که مبارا حریقی چست و جوشی کرده باشد - دم بر نمی آورد * چون محمد امین خان متصل شد - آراش شناخته جواب داد * خان مذکور باستماع جواب - فی الحال پرده رته را دریده - و طنابها را بریده - او را برآورد - و از اسپ فرود آمدہ معافقه کرد - و میر محمد جعفرخان هم رسیده در یکدیگر بغل گیر شدند - و بر سلامتی جان از شکر ایزدی بجا آوردہ مراتب شادمانیها بتقدیم رسانیدند * در حالتی که آنها بمعافقه و مصافحه مشغول بودند - حاجی محمد امین فرصت دیده - سبکتر از رته برآمدہ - بر اسپ محمد امین خان سوار شده - بجنگل گریخته پنهان گردید * آنها - بعد از استفسار احوال صولت جنگ - چون بر اسپان خود سوار شدند - محمد امین خان از فقدان مرکب متوجه ماند * بعد از وقوف بران حال سرمایه

حضرت اندوختند * چون انواع افاغنه - از تاخت و ناراج مفروغ شده - نزد میر محمد جعفر خان فراهم شد - صولت جنگ را بحضور مهابت جنگ روانه نموده - پتعاقب میرزا محمد باقر پرداختند * میرزای مذکور - چون قافية رهائی تذک دید - برگشته بمقابلہ پرداخت - و بجنگ بان و تیر و تنفس در پیوست * چون نوبت به نیزه و شمشیر رسید - مراد خان - بخشی راجه پرسوت - که با جمعی کثیر رفیق میرزا باقر بود - بجده تمام عنان اسپ میرزا گرفته از میدان جنگ بازگردانید - و راهبری نموده از راه جنگل روانه دکهن ساخت * علی وردی خان - بمقاتله صولت جنگ و حصول فتح مراسم شکر و سپاس بجا آورده - صولت جنگ را برای آسودگی به بلده کنگ رخصت نمود - و خود هم - چندی مقامات داشته - و از طرف حریف دلجمعی نموده - همقرین ظفر رایات معاودت افراشته - داخل کنگ شد * و رفقا و درستداران میرزا باقر را گوشمال کما ینبغي داده - و اسپان داغ میرزا باقر را هرقدر (که) یافت به ضبط درآورد - و شیخ معصوم را - که جماعتدار عمدَ بود - به نیابت نظمت صوبه اوقیسه مقرر ساخته - بعد فراغ از نظم و نسق آن ممالک به بذکاله مراجعت کرد * چون جگت ایسر راجه موربهنج - رفاقت میرزا باقر اختیار نموده - تن باطاعت و انتقاد مهابت جنگ نداده بود - از شوخی او خلچانی در دل داشت - لهذا بعد ورود به بندر بالیسر - بعنم استیصال او

کمرهمت بر بست * راجه در هریهرپور - که مسکن و مواری او بود - مشغول چش و طوی و رقص و نماشا بود - و بغرور کثرت جنگل و انبوه افواج چواران و کهندیان پنجه غفلت از گوش هوش بر نه آورده - از افواج علی وردی حسابی فرو نگرفت * افواج علی وردی خانی - دست قتل و فهیب دراز کرده - بتاخت و تاراج رعایا پرداخته - ملکش را بجاوب غارت روفتند - و زن و بچه های کهندیان و چواران به بذد در آورده - سذگ نفرقه در جمعیت آن گروه اند اختند * راجه - استیلاي افواج بخاطر آورده - با تمامی اثاث البیت و اتباعه و الحقة بالای کوه گریخته - در مامن خفیه که عساکر خیال و دهم از مرور و عبور انجا اعتراف بعیز نماید - ملکا گرفت * و آن ملک بتصرف افواج مهابت جذگ درآمد - و بقتل و غارت و سوختن دقیقہ فامر عی نگذاشتند * چون میر حبیب - بخشی مرشد قلی خان - بعد از شکست نزد رگهوجی گهلوسله رفته او را همواره به تسخیر بذگاله ترغیب و تحریص می نمود - درین وقت که رگهوجی گهلوسله - برادرزاده راجه دکهن که مکاسبه دار صوبه برار بود - گرفتاری مهابت جذگ بصوبه اوقیسه بخاطر آورده - (و) عرصه ممالک بذگاله را از تمدنان جنگجو خالی دیده - بهاسکر پذرت دیوان - سپه سالار خود - و علی قراول (را) - که سردار عمداء

(۱) در نسخه های قلمی اینجا کهندیان و ازین پیش کهندیان - صفحه ۹۳ حاشیه ۱

(۲) در نسخه های قلمی راجه ها * (۳) در نسخه های قلمی مکاسبه دار *

بود - با جمعیت شصت هزار سوار مرنه از ناگپور همراه میر حبیب
کرده - برای جنگل بجهت تاخت و تاراج این ملک گسیل کرد -
مهابت جنگ - بدروافت خبر آمد آمد غذیم - از تعاقب راجه
مور بهنج دست بردار شد - متوجه ممالک بنگاله گردید * هنوز
جنگلهاي ملک مور بهنج طی ذكره بود - که افواج غذیم بطرف
چکله بودوان نمودار شد * و مهابت جنگ - بسرعت برق و باد
پلغر کرده - شب شب در سرای او جان منصل بودوان رسید * افواج
غذیم - از اطراف و جوانب هجوم آورده - بغارت بهیرو بندگاه
پرداخت * سپاه بنگاله - که جنگ غذیم ذدیده بودند - و از قراقی
و ترکتازی آنها فسادها شدیده - بیکبار از محاصره و دست بر غذیم
و زد و خورد آنها مانند افواج تصویر از کار ماندند * و احتمال و انتقال
پکسر وقف ناراج گردید - و رسید غله مسدود بلکه مفقود گردید *
اسپان و فیلان و شتران برای علف از لشکر بر می آمدند - (و) افواج
غذیم خوش طبعانه می بودند * افواج مهابت چنگی از ترکتاز و
محاصره غذیم تنگ آمده از انتظام افتاد * مرنهها بیکبار هجوم آورده
هر فیل لذت سواری بیگم ریختند - و فیل را کشان کشان بشکرگاه
خود می بردند * مصاحب خان مہمند - پسو عمر خان جماعه دار -
را عرق همت هندستان زائی بحرکت آمده - مقابله غذیم شده -
پای جرات و جلادت افسرده - بحمله مردانه و دست بر رستمانه -

(۱) یا بحر می بردند باشد * (۲) شاید که میمند باشد *

فیل را معه سواری از چنگ غذیم و ارهانید * اما از بسیاری زخم‌های کاری چهره‌افروز - با گردهی از رفیقان و برادران - گلگونه شهادت بر رخ مالید - و در همان مقتل مدفن گشت * و چون غذیم بچیرگی و خیرگی از اطراف فرغه کردند - ناگزیر مهابت جنگ بدره‌های زر کشاده در میدان ریخت - و غذیم را مشغول غارت گذاشته - فرصت غذیمت دانسته - بسرعت برق و باد عغان تاب شد - خود را به بروان رسانید * افواج گرسنه - که از سه شب‌افروز روی دانه ندیده بودند - از ذخائر برادران آتش جوع را فرو نشانیدند * متعاقب - افواج غذیم هم شناختند - دیهات و قربات اطراف و جوانب را غارتیده - و بقتل و اسیو پرداخته - انبارهای غله را آتش دادند - و اثر آبادی دران نواح نگذاشتند * و چون ذخائر و انبار بروان با آخر رسیده - و رسد آمدنی غلات بالکل مسدود گردیده - نوبت بآن رسید که آدمی به بین کیله - و حیوانات به برگ اشجار - سه رمق می‌نمودند - و آن هم میسر نمی‌شد * و چاشت و عشا جز قرص مهر و ماه جلوه افروز دیده نمی‌گردید * و شب و روز در نشیمن عالی خانه زین نشسته روی خواب بخواب هم نمی‌دیدند * افواج افاغنه و بپله - نقد کیسه همت و تهور در باخته - دل بمرگ نهادند * مهابت جنگ - آیه مغلوبیت از صفحه حال سپاه مطالعه نموده - با سران سپاه کنگاش کرده - قرار بین داد که توپخانه پیرامن لشکر چیده - و احمل و انتقال در میان گرفته - ازین دارالقحط یلغز

شده - به کثرة باید رسید - که دران جا آذوقه انسان و علف حیوان
دستیاب خواهد شد - از قرب (و) جوار مرشدآباد از راه تری و
خشکی میتواند رسید - (و) فی الجمله رفاهیت سپاه خواهد گردید *
الغرض باین اراده از بردوان شبکیر زده بسمت کثرة جاده پیدا شدند *
و باندک عرصه بکوج متواتر و طولانی به کثرة رسیدند * ازانجا که
مادیان بادپای غنیم چهل کروه راه در روزه طی می‌کند - پیش
از رسیدن مهابت چنگ - آبادی و ذخائر و انبارهای غلات را
سوخته بخاک یکسان کرده بودند * و افواج مهابت چنگ - بحالت
یاس ندای الجوع با آسمان رسانیده - مضمون این بیت ادا کردند -
نشد که از سر ما فتنه دست ببردارد -
به روایت که رفتیم آسمان پیدا است *

اما حاجی احمد نان پزان شهر را فراهم آورده نانها پزانیده با دیگر
اطعمه و ماقولات بر کشتهایها بار کرد، روانه به کثرة می‌نمود - و رسید
و غلات هم متواتر و متکاثر بملشکر می‌رسانید * فی الجمله سپاه از
گرسنگی نجات یافتند - و در اب هم از دانه و کله صرفه شدند * مردم
سپاه را - که خانه‌های هر یکی در مرشدآباد بود - حب الوطن در
دل جا گرفت - و آهسته آهسته راه خانه‌ها سر کردند * چون میر
شریف - برادر میر حبیب - با تمامی اموال و توابع و لواحق در
مرشدآباد بود - باراده برآوردن برادر و توابع و اثاث البیت میر حبیب
با هفت صد سوار مرنه برشهر مرشدآباد تاخت آورد * و شباشب

یلغز کوده علی الصباح در ده پازه و گنج محمد خان رسیده آتش در زد * و از محادی قلعه رودخانه بهای گیرنی عبور نموده - در حوالی خود در آمد - و میر شریف را - باموال نقود و اجناس معه اتبعه و الحقة خود - برآورده همراه گرفت * و خانه های اکثر سکنه شهر را بجا روب غارت روفته - و از کوئه چکت سیمه نقود سرخ و سفید هر قدر که توانست برداشته * مراد علی خان - خویش سرافراز خان - و راجه دولبه رام - و میر شجاع الدین - داروغه سائر بجهوتة - را دستگیر کوده - و تیرت کونه - که بجانب مغرب شهر بفاصله یک فرسخ واقع است - فرودگاه ساخت * حاجی احمد و نواش احمد خان و حسین قلی خان - که در شهر بودند - بمجرد نمود شدن فوج مرنه پک دو ضرب توب شلک کوده - کوچه های شهر و دروازه قلعه را بند نموده - مذکون شدند - و یارای مقابله و مدافعت غذیم و حفاظت شهر نیافتند * چون روز دیگر مهابت چنگ با جمعیت خود شبشب داخل مرشد آباد شده - مرنه اراده یورش شهر نکرده - آبادی آن روی دریا را غارت کوده - مراجعت به کتوه کردند * چون موسم برسات رسید - طغیانی دریا بخاطر آوردہ - چنگ موقوف نمودند - اما بنگاه در کتوه مقرر ساخته - بملک گیری پرداختند * بهاسکر پذرت - میر حبیب را در هر امورات مطلق العنان نموده - خود در کتوه نشست - و انواع بهر طرف چهت ناخت

(۱) صفحه ۲۹۵ سطره بیکرند * (۲) بجهای امر *

و تاراج می فرستاد * مهابت جنگ هم برای رفاهیت سپاه خود از شهر حرکت نه نمود * چون نشو و فمای میر حبیب از هوگلی بود - اکثرب از خویشان و دوستان او در هوگلی بودند * میر ابوالحسن سرخیل همه آنها در صدد تسخیر هوگلی شد * اکثرب از مغلیه را با خود متفق ساخته - خفیه ذامه و پیام با میر حبیب داشت * و میر محمد رضا - نائب فوجدار - مدار کار خود را بصوابدید میر ابوالحسن گذاشت - از حریف بغلی غافل بوده - شب و روز بسرخوشی باده عیش و عشرت می گذرانید - تا آنکه میر حبیب - بایمای میر ابوالحسن - با جمعیت دو هزار سوار - که سرکرد آنها سیس راؤ بود - عزیمت هوگلی نمود * ذیم شبان بر دروازه قلعه رسید - و به میر ابوالحسن اطلاع داد * در حالی که محمد رضا بزم شراب آراسته محو تماشای رقص لولیان بود - میر ابوالحسن خبرداد که میر حبیب چریکه باراده ملاقات شما رسیده - بر دروازه قلعه ایستاده - انتظار دارد * آن سرشار باده بیخبری - بی تأمل دروازه قلعه را داکرده - باندرون طلبید * میر مذکور داخل شده - پاتفاق میر ابوالحسن - محمد رضا و میرزا پیارن را نظریند نموده - درون قلعه بند و بست خود کرد - و بر دروازه قلعه کسان خود را مسلط کرد * شرف و سکنه شهر - همان شب در چوچه و غیره فرار نموده - در مساکن اولدیز و فرانسیس پناه گرفتند * صباح آن سیس راؤ با جمعیت خود

(۱) در سخنهای قلمی برسوی *

داخل قلعه شده - اکثری از مغلیه - آشناپان میر حبیب - بوساطت
میر حبیب - با سیس راؤ ملاقات کردند * راؤ مذکور - بحسن اخلاقی
و سلوك و مدارا پیش آمد * هر یکی را مستعمال ساخته - مذادی
امن و امان در شهر گردانیده - مرهنه را از غارت و تاراج بازداشت *
و زمینداران را رجوع به تشخیص و تحصیل مالواجب فرمود * و
قاضی و محاسب و ارباب دخل پادشاهی را بعدالت مامور
ساخته - بدستور - فوجداری بقدضه اخذیار میر ابوالحسن گذاشت *
و میر حبیب - چند ضرب توب و ذخیره سرب و باروت و یک منزل
سلپ از هوگلی گرفته - نزد بهاسکر پندت در کتو رسید * چون
موسم برسات بود - میر مهدی را - با چه عیت تغلیچیان - بسواری
کشتب - برای تحصیل محلات عبور گذگ تعین ساخت * لیکن
میر موصوف از خوف مهابت جنگ از خشکی معاودت نه نمود *
وکای زمینداران - نزد میر حبیب رجوع شده - برای حفاظت
و امنیت ملک از دست غارتگران مرهنه - بخرج مبالغ خطیر -
نکاهبانان می بودند * و شرقا و نجبا مذمول - بهاس (آبروی)
خود چلاوطن شده - عبور گذگ سکونت گرفتند * و از اکبرنگر
تا میدنی پور و جالیسر بتصرف غنیم درآمد * اما آن غارتگران
سفاک عالمی را - گوش و بینی بزیده و دستها تراشیده - تویره
خاک بردهنها بسته - در آب غرق کردند - و بسیاست غیر مکرر
کشند و سوختند - و نذگ و ناموس جهانی را بریاد دادند *

و مهابت جنگ - بفکر تنبیه و اخراج غنیم عاقبت و خیم سرگرم تدابیر شده - در گردآوری سپاه و آلات حرب پرداخت * و کشتهای فراوان - از اطراف جهانگیرنگر و جلنگی و ماله و اکبرنگر وغیره به مرشدآباد طلبیده - این کنار بهاگیرتی بطرف کتوه راهی می کرد * و درازه هزار بیلدار برای پل بندی بر کشتهای تعین کرد - و بدلا داری سپاه پرداخته بساز و یراق و اسپ و فیل و شمشیر و انعام اضافه دلهای سپاه را بدست آورد * ثرغیب و تحریص جنگ می داد * و غنیم را در معاملات زمینداران و فرکشی و ملک گیری غافل دیده - و فرصت را غنیمت شمرده - بسوداران افاغنه و بهلیه مشورت شبخون در میان نهاد * و باین اراده - با افواج شایسته و سنگین جلو ریز شناخت - و بکوچهای طولانی نیم شب محاذی کتوه رسید - و در تاریکی شب بر کشتهای - که از پیشتر تیار داشته بود . پل بسته بالشکر جرار از دریا عبور شروع کرد * هنوز خود با سرداران و چندی از جوانان کارآمدی از پل عبره نموده بودند ^(۱) - که از بار انبوهی گذار لشکریان پل بشکست - و کشتهای چند با آب فرو رفت * بسیاری از افاغنه و بهلیه غریق بحر فنا گردیدند * مهابت جنگ از دریافت این تخلل بدربایی حیرت فرو شد - و پیمان آنکه - چون تعامی لشکر آن طرف دریا از گذر متعدرا است - و خود با جماعت قلیلی این طرف دریا بمقابلة حرف است - اگر از عبور و مرور او غنیم

(۱) در چندین مقام اکثر صیغه جمع می آرد * (۲) در نسخهای قلمی آن *

واقف شود معلوم نیست که مآل حال بکجا انجامد . مشعلها پکسر خاموش گردانید - و بخبرگیری اعضاپی پل و عبور عساکر کل حکم کرد * از الجا که غنیم سرشار باده غفلت بود - بخیر گذشت * کشور خان - نائب فوجدار - و منکفت - چودهری بیلداران - بچستی و چالاکی تمام - کشتهای بخاک و خاشاک انها شده - به بستن آن شکسته حکمت‌های لقمانی بکار برداخت * و افواج بحرام واج بعجلت تمام از پل گذشته به مهابت جذگ و سرداران ملحق شدند * و بیکبار شمشیرها آهینخنده - بهیأت اجتماعی همچون آفت سمایی - بر فوج غنیم ریختند - و آوازه دهاره از هر طرف بلند گشت * مؤلفه -

شب نار و نیسخ درخشان درو

چو ابر سیده برق رخشان درو *

زبس ریش خون دران دشت کین

شده ارغوان زار دوی زمین *

زبس کشته افتاده بر کشته‌ها

نمودار شد هر طرف پشته‌ها *

میر حبیب و بهاسکر پندت وغیره - سرداران غنیم ثاب اقامت نیاورده - سراسیمه دشت ادبیار گشتند - و عالمی را همچو کاو بقصاب سپرده - خود راه گریز پیش گرفتند * شکست عظیم در لشکر غنیم افتاد - مهابت جنگ مظفر و متصور بدعاقب پرداخت *

(۱) در نسخه‌های قلمی بخبرگیر * (۲) سجای هو اور در نسخه‌های قلمی جواهر *

بهاسکر وغیره سوداران مرهنه - در رامگاه جمع شده با تفاوت یکدیگر از راه جنگل بتاخت و قاراج صوبه اور دیسه یلغز شناختند * و شیخ محمد معصوم نائب آنجا بعزم مدافعت غذیم از کنگ برآمد * سد راه شد - بعد تلاقو فندهین آتش قتال اشتعال یافت * چون زمینداران از رفاقت پهلو تهی کردند - با جمعیت قلیل - که همگی چهار پنج هزار سوار و پیاده بود - پایی ثبات بمودان افسرد * افواج غنیم - که زیاده از صور و ملخ بودند - از اطراف مانند حلقه پر کار دانست - همچو نقطه در میانش گرفتند - و شیخ معصوم را با رفقای او سیراب زلال شهادت ساختند * و صوبه اور دیسه و قلعه باره بائی و قلعه بلده کنگ بتصرف غنیم درآمد * ذواب مهابت جنگ - بسیوح این واقعه - جلوریز به برداش رسید * دو ماه طلب سپاه و انعام اضافه فتح کثرة بهر یکی دارد - به کنگ شناخت - و افواج مرهنه را زده زده ارکنگ اخراج کرده مظفر و منصور داخل قلعه کنگ شد * و عبد الرسول خان جماعه دار را - که تانی مصطفی خان و عمزاده او بود - با جمعیت شش هزار سوار و پیاده به نیابت کنگ ممتاز ساخته - اعلام مراجعت بصوبه بندگانه بر افراد * و از دریافت خبر و قوع شکست بهاسکر پنداشت - سپس راؤ قلعه هوگلی را خالی کرده به بشن پور شناخت * و دیگر سوداران - که به تحصیل زرها جابجا معین بودند - هر یکی راه فرار اختیار

(۱) بجای دائز شاید که دائز ناشد *

کردند * و عمال و فوجداران مهابت جنگ - داخل ممالک مغروته شده - مجدداً به تردد و آبادی پرداختند * اما بهاسکر پذیرش - ازان طرف شکست خورد * ناراجیان برگی را با طراف اکبرنگر و به‌گلپور و صوبه بهار مسیل کرد * مهابت جنگ - که هنوز نفس درست نکرد بود - باز از بنگاله با آن طرف راه نورد شد * و هنوز بصوبه بهار نوسیده بود - که برگیان ازان طرفها برگشته بر مرشدآباد تاخت آوردند * مهابت جنگ - رجع ^(۱) القهقری نموده - بتعاقب آنها بشناخت * آن غارتگران بذاراج بالوچر مشغول بودند - که صدای کوس و طبل افواج هراول مهابت‌جنگی مقره دماغ آن شوریده‌دماغان گردید * یکبار نقد کیسه همت در باخته - و احمال و ائقال غذیمت را بر جا داشته - از شهر بدر زند * مهابت جنگ - نارام‌گده بتعاقب منهزمان شناخته - کوس معاودت فرو کوفت * الغرض این زد و خورد بسی سال کشید - و مبحث فتح و هزیمت بطول الجامید - و غالباً از مغلوب ممیز نمی‌شد * فواب مهابت جنگ - مضمون الحرب خدعة را کارنده شده - با علی قرارل - که یکی از سرداران مرنهه و مشرف بشرف اسلام بود و به علی‌بهائی معروف است - بحکمت عملی طرح آشني انداخته - سلسله جنبان دوستی

(۱) در نسخه‌های قلمی رجع القهقری - این سهون کاتب باشد - مؤلف غالباً

رجع القهقری نوشته باشد - چه بیشتر نیز گذشت - صحیح رجعه القهقری *

گردید * و برای مصلحت او^(۱) را پیش خود طلبیده - برق
و ملاطفت پیش آمدَه - بدیدمده و لباسات و مدارا و مواسات
او را بزین آورد که از بهاسکر پقدت وغیره سوداران ملاقات نماید *
آن ساده‌دل - از بازی ایام غافل - فریب خورده - در دیگنگو
رسید * بعهد (و) موافق مهابت جنگ در باب بند و بست
چونه - مصالحة^(۲) یکدیگر خاطرنشان بهاسکر وغیره سوداران نموده -
برای ملاقات توغیب داده * و آنها - بمقتضای اذا جاء القدر بطل
البصر - انگشت اجابت بر دیده‌های نایدناهی خودها نهاده -
راجه جانکی رام و مصطفی خان (را) برای تاسیس اساس عهد
و پیمان و حلف و سوگند پیش خود طلبیدند * مهابت جنگ
هرو سودار به پیش نهاد * و بعد رسیدن نزد بهاسکر قول و قسم
پذیره‌های آنین خودها در میان آوردند * مصطفی خان بجای
مصحف خشته در غلاف پیچیده همراه داشت - گرفته اقسام
مغلظه یاد کرد * علی بهائی و بهاسکر وغیره سوداران - بازی خورده
بدام تزویر مهابت جنگ افتاده - اقرار مصالحة موکد کرده -
وعدد ملاقات یکدیگر در مقام منکره نموده * مصطفی خان و راجه
جانکی رام را رخصت معادرت دادند * آنها پیش مهابت جنگ

(۱) بجای اورا پیش در نسخه‌های قلمی اورئس * (۲) بجای با -

صفحه و مم سطر ۲ بنگوند * (۳) پیش لفظ مصالحة در نسخه‌های قلمی
و نوشته - اگر و بجا داشته شود بجای بعهد صرف صهود خوانند *

رسیده از نشستن نقش به مدعی و قول و قرار پکدیگر ذهن فشین ساختند * نواب اظهار بثاشت کرد - بحسب ظاهر برتریب خلاع فاخره و جواهرات و انبیال و افراس و دیگر تحائف فیضه گران بها برای سرداران مذکور پرداخت - و بعوام اشتہار مصالحت داده ببطاطن آماده دغا شده - با سرداران ضمیر دل خود را درمیان نهاد * جوانان کاری و جنگ آزموده را از افواج خود منتخب ساخت - (و) در منکره خیمه‌های طولانی و عریض - که فوج سنگین معه اسپان و فیلان درون آن مخفی تواند شد - نصب کرد * و خود داخل خیمه شده مجلس عالی از سرداران و بهادران سپاه - که انیس و جلیس بودند - آراست * و فوج جوانان انتخابی بطور اخفا درون خیمه‌ها تعییه کو - و به علی بهائی پیام نمود که بهاسکر را معه جمیع سرداران بحضور بیارد * القصه بهاسکر - تمامی افواج خود را در بنگاه گذاشته - باتفاق علی بهائی و بست و یک کس سرداران داخل خیمه شدند * فراشان حسب الاشارت پرده‌های سرآچه را انداخته بظایهای محکم بستند - و راه آمد و شد یگانه و بیگانه از اندرون و بیرون مسلوب کردند * مهابت جنگ بمجرد در چارشدن بهاسکر برقای خود - که مسند اشاره بودند - فرمود که بکشید این کفره فجره را * فی الفور یکبارگی شمشیرها از هر طرف علم شده بر مرده‌ها افتادند - ندای ده و زن بر اولاد شد -

ز شمشیرها سینه‌ها چاک شد *

بهاسکر را با بست و یک سردار دیگر طعمه سیوف ساختند *

و در عین چیقلش - مهابت چنگ - بر فیل سوار شده - حکم
شادیانه فتح - و اشارت بشکر انتخابی فرمود که فوج غنیم را
علف تبع خرمن آشام سازند * یک سردار غنیم - که با جمیعت
۵ هزار سوار بیرون خیمه ایستاده بود - بمعانه این حالت با
جمیعت همراهی راه گردیز پیش گرفت * و افواج مهابت چنگی -
همچو شیران چنگی در گله گوشیده‌ان در آزاده * از کشته پشته‌ها
ساختند - و بقیة السيف را احیر و دستگیر نمودند * و دیگر
انواع غنیم - که در صلح برداش و دیگر وغیره دائم و بدگاه
داشتند - و از میدانی پور تا اکبر فخر دائم و سائز بودند - از
سنوح این داقعه گوینده بطرف ناگپور رفتند * و چون ماجرا پ
این سانجه سامنه آشوب رگهوجی گهوله گردید - لهؤله -

زبس خشم بر زد بر ابرو شکنج -

به پیچید چون مار از فکر گنج *

چنان آتش کینه در دل فروخت -

سر و پای خود را تمامی بمحض *

و بعد انقضای ایام برسات - جمی غفیر فراهم آورد * - پاراده
انتقام بهاسکر وغیره سرداران مقتول کمر عزیمت پست بذگله

(۱) در نسخه‌های قلمی از بجا در *

استوار بست - و بقتل و اسیر و نهیب و غارف پرداخته بسیاری از اسیران را مُثُله نمود * علی‌وردي خان باز - (با) افواج بحر امواج - بعزم مقابله غذیم - رایت نهضت افرشت * درین ائمہ بالاجی راؤ - پسر (با) چی راؤ پندت - پردھان و مدارالمهام و سپه‌سالار راجه ساهو که خورده‌سال بود - و با رگهوجی نفاق داشت - بحکم محمد شاه پادشاه - با شصت هزار سوار مرنه داشت برای کومک علی‌وردي خان از دارالخلافه به بندگانه رسید * مهابت جنگ - از دو طرف سیل بل را متوجه بندگانه دیده - مراتب حرم و مآل‌اندیشی را کاربند شده - ولای سخن‌سنجه با تجف و هدایا نزد بالاجی راؤ فرستاده - بساوک و مدارا او را از خود ساخته - در صلح بیرون‌هم بیکدیگر ملاقات‌ها نموده - رابطه پدری و فرزندی در میان آورده - و با تفاوت یکدیگر با خراج رگهوجی گهواره پرداختند * رگهوجی - دست قدرت خود را از وصول گوهر مقصود کوتاه دیده - بی نیل مقصود از بندگانه معاودت بملک خود کرد * و مهابت جنگ - از اخراج حریف فی الجمله اطمینان بهم رسانیده - مبلغی خطیر تواضع بالاجی راؤ کرده - راضی و شاکر رخصتنش فرمود - و خود اعلام مراجعت به بندگانه انراشت * اما خلجانی از طرف رگهوجی - که (در) ماده درخواست چونه باشد - در دل داشته در هدد لشکر آرائی بود * درین وقت پا مصطفی خان سردار افغانه ناخوشی در میان آمد - و نوبت

پاں رسید که جمیع افاغنه با دی متفق شدند - و او - طریق بغي وزنده - باراده تسبیح عظیم آباد و دستگیر کودن حاجی احمد و زین الدین احمد خان - با جمعی غفیر - هازم عظیم آباد شد - و در منکیر رسیده قلعه را محاصره کرد - قلعه دار انجیا مستعد بجنگ نشست * عبدالرسول خان - پسر عم مصطفی خان - بسیه مسیه باده شجاعت و تهور یورش کرد - خواست که دروازه قلعه را شکسته مفتح سازد * قلعه داران سنگی عظیم از بالا بر سرش انداختند * از هرب آن سنگ سنگین کاسه دماوش شکسته بقعر سینه فرو شد * مصطفی خان - وقوع این حادثه را بغال بد شمرده - دست از تسبیح قلعه بازداشت - جلو ریز به عظیم آباد شناخت - و بمحاصره شهر پرداخته - با زین الدین احمد خان طرح جنگ انداخت * اکثر افواج خان مذکور - از دست برد افاغنه تاب اقامت نیارده - بشهرپناه در آمدند - و خان مذکور - با معدودی از سواران و چزاراندازان و تفنگچیان بهلیه - پایی ثبات افسرده بمقابلة حرفه ماند * درین وقت افاغنه بغارت و تاراج بندگاه مفهزمان پرداختند * خان معزی الیه - چون مصطفی خان را با جمعی قلیل دید - چزاراندازان و (تفنگچیان) بهلیه را پیش نموده حمله کرد - و گوله های چزار و بندوق مانند تکرگ باریدن گرفت * بسیاری از رفقای مصطفی خان شریت گاکوار مرگ چشیدند * و گلوله تغذگ بر حدقه مصطفی خان

رسیده^{۱۱} یک چشم او را کور ساخت * و جماعت مذہبیه نیز از شهر برآمد^{۱۲} بوزمرة غارنگران را خنده ته تیغ نمودند * مصطفی خان هزیست خورد^{۱۳} به جگد پش پور رفت * زین الدین احمد خلن - مظفر و منصور شادیانه فتح نوازان - داخل قلعه شد - و پتدپیر تعاقب حریف پرداخت * مصطفی خان نامه بنام رگهوجی گهوضله فرستاده استمداد نمود * رگهوجی - که خواهان این لطیفه بود - این معنی را فوز عظیم دانسته - در تهیه فرستادن فوج گردید - اما مهابت جنگ - از دریافت این خبر - جلو ریز به عظیم آباد شفاقت * افواج بذکاره و عظیم آباد یک جا شده بالاتفاق بمقابلة مصطفی خان پرداختند * بعد زد و خورد بسیار - مصطفی خان - مجال اقامت ندید - بپایی هزیست از سرحد عظیم آباد بسمت غازی پور بدر رفت - و مهابت جنگ همدوش فتح و نصرت به مرشد آباد مراجعت کرد * مصطفی خان - باز جمعی غیر از سوار و پیاده فراهم آورد - بر عظیم آباد تاخت * زین الدین احمد خان - بحکم آنکه زده را می توان زد - با افواج نصرت امتراج مقابل شد - و بمساعی بسیار و ترددات بیشمار - بعد کشش و کوشش فرادان - فتحیاب گردید - و مصطفی خان - به نتیجه کفران نعمت - در صف جنگ بقتل رسید * خان

(۱) در نسخهای قلمی نامه و پیام رگهوجی - اگر چنان باشد بعد لفظ پیام حرف به بایه خواند *

مذکور نش آن بدمعاش را دو پرگاله کوده - برای عترت بر پای فیل
پسته - در شهر بگردانید - و سر آن مایه شر را در دروازه آوینست *

فاعتیروا یا اولی الابصار * درین عرصه رگهوجی گهوله افواج مرنه را -
بسركوگی راجه جانوجی پسر و مومن سنگه متبلله خود - و میر
حبیب هزینت نصیب را - باخذ چونه ممالک بگاله روان کرد -
و جمعی کثیر از رفقای مصطفی خان نیز با آنها در پیوستند - و مجدداً
بازار جدال و قتال فیما بین مهابت جنگ و مرنه گرم گشت *

و صوبه او قیسه بتصرف جانوجی درآمد - و فتویی در ملک بگاله
رو داد * و میر حبیب پیغام بند و بست دادن چونه ممالک بگاله
می نمود - و نوازش احمد خان و احسانقلی خان و جگت سینه
و رای راپان در باب مصالحت بجد و جهد تمام ساعی شدند * اما
مهابت جنگ اقبال چونه را عار دانسته راضی نمی شد - و با جمعیت
خود بمدافعت و مقابله می پرداخت * چون مهابت جنگ از
شمشیر خان و سردار خان و مراد شیر خان و حیات خان وغیره -
سرداران افغانستان در بهنگه - (که) در هنگام پردازیها شریک مصالحت
مصطفی خان بودند - متشکی بوده نفاقی در دل داشت - و
آنها نیز قابوی وقت جویان - و با میر حبیب و مرنه نامه
و پیام داشتند - درین وقت در عین شورش غذیم - بطور مصطفی
خان - به بهانه طلب و نخواه شورش و بلواهی عام نمودند *

(۱) در نسخه های قلمی او لواه بصار * (۲) در صفحه همین سطر ۰ ۰ حسینقلی خان *

مهابت‌جذگ - چون از آنها مطمئن نبود . طلب و تفحواه بیباق داده رخصت نمود * آنها به دربهنگه رسیده . بعد چندی باتفاق یکدیگر - باراده دغا و خدیعت پیغام نوکری نزد زین‌الدین احمد خان فرستادند * چون خان مذکور سپاه دوست بود - باستعمال آنها پرداخته - باستصواب فواب مهابت‌جذگ استدعای آن بدخصالان پذیرا نموده - برفاقت خود طلب داشت * شمشیرخان و سردارخان و مرادشیرخان با جمعی از افغانه به حاجی پور رسیده آن روی دریا مقام کردند - و بموجب حکم زین‌الدین احمد خان - تعامی افواج را گذاشت - با جمعیت سه صد سوار از برادران و رفیقان یکدل - بعزم ملازمت از دریا عبور نموده بشهر درآمدند^(۱) - و در چلسون - بعد حصول ملازمت و ادائی شرائط آداب - در یمین و پسار به نشستند * زین‌الدین احمد خان - بر مسند تکیده زده - باستفسار احوال هر یکی پرداخت * مرادشیرخان - خواهرزاده شمشیرخان - او را غافل یافته - جمهور از کمر کشیده - بر شکمش زد که احشایش بیرون افتاد - و بهمان ضرب کارش با تمام رسید * آن دغاپیشگان - شمشیرها علم کوده - رفقای حاضر را علف تیغ ساخته - تعامی اموال و امتعه حتی زن و دختر را متصرف شدند - و حاجی احمد را گرفته - معکوس در سهپایه آویخته - بضرب و شلاق مبالغ خطیر خزینه و دفینه گرفته - بانواع عقوبت کشتند - و نسوان خانه را باموال

(۱) در نسخه‌های قلمی در آمد *

فراوان بغاره بودند * و همچنین خانه عده‌های شهر بچاره غاره
رفتند * و افغانه رو هیله - بناراج شهر و نواح پرداخته جان و مال
و ناموس عالمی را برباد دادند * طرفه حشوات دران اطراف روداد *
اعوذ بالله من شر الکفار و من غصب الجبار * شمشیرخان قریب
یک هزار سوار و پیاده فراهم آورده - قانع بملک عظیم آباد نشد -
هوای تسمیر بذکاره در کاخ دماغش پیچید * مهابت جنگ که
به مهم غنیم در امانی گنج خدمه داشت - بیک ناگاه خبرهای
متوجه قتل زین الدین احمد خان و حاجی احمد و خروج افغانه
سامعه آشوب شد - و حالی که بر هیچ کس مباد بر وی بلکه بر
تمامی قبائل و عشائر طاری گشت - و از غایت غم و غصه خواست
که از علائق دنیا تجرد گزیده شهر و بازار را وقف ناراجیان نماید *
سرداران سهاه بانواع نسلی و دلداری آیه مصابرت خواندند - و نطاق
همت بعزم انتقام بر میان جانها بستند * و چون بجهت کفايت
این مهم درخواست خرج سهاه کردند - مهابت جنگ اعتذار
فاداریها نمود * نواش محمد خان شهامت جنگ - متنکفل
اخرجات سهاه شده - هشتاد لک روپیه نقد از خانه خود بسهاه
داده راضی کرد ^(۱) * بالجمله مهابت جنگ مطمئن شده - نواش
محمد خان شهامت جنگ را در مرشدآباد گذاشته - خود
با جمعیت فراوان و سهاه گران و ضرب زن شایان به عظیم آباد

(۱) در نسخه‌های قلمی کردند *

شناخت * و میر حبیب (به) ایمای شمشیر خان - بافواج غنیم از راه جنگل پاشنه کوب بدنبال می‌رفت - و از یعنی و پسار دیهات را آتش زده و غلت را سوخته - بناخت بهیر و بندگاه قاصر نمی‌شد - و فرصت خواب و خور بسیاه مهابت جنگ فمی‌داد - و روزی بی تحریک سیف و سنان نمی‌گذاشت - (تا) از بازه پیشتر گذشتند * درمیان بیکفتنه پور با افواج شمشیر خان مقابله واقع شد * راجه سندرسنگه زمیندار تکاری با جمیعت شایسته و پایسته (ملحق) گردید * و چون از طرفین آتش قتال اشتعال یافت - افواج غنیم - که همچو سایه دنبال فوج نمی‌گذاشتند - بافواج چندارل بحرب و هرب پیش آمدند * افواج افاغنه از پیش و لشکر غنیم از پس عساکر مهابت جنگی را درمیان گرفتند * بهادران عساکر مهابت جنگ - از دو طرف سیل بلا را بخود متوجه دیده - دل برگ نهاده - لوازم جانستاني و جانفشاني بظهور آوردند * ازانجا که فتح خداداد است - از اتفاق حسن شمشیر خان و سردار خان و مراد شیر خان وغیوهم - سرداران افاغنه - بضرب گوله‌های شلک توپخانه - بشامست کفران نعمت ماخون گشته - برخاک ندا افتادند * و افواج افاغنه بشتردلي تمام رو بگریز نهادند * سپاه مهابت جنگ - بحمله‌های مردانه بروز حریف دست یافته - بشمشیر و سنان و تیر و بندوق و بان دمار از روزگار آن بدنهادان برآوردند - و از کشته پشته‌ها ساختند * و افواج غنیم - از معاینة فتح شکوف پس پا شده - بفات المعش وار

متفرق شدند * مهابت جنگ - سجدهات شکر ایزدی بجا آورده -
با فتح و فیروزی داخل عظیم آباد گردید - و ناموس زین الدین
احمد خان و حاجی احمد را از شکنجه بدعوت آن غارتگران ننگ
و ناموس رهائی داده - زنان و دختران آن شوربختان نمکحram را
اسیر و دستگیر ساخت * آری -

زمانه تیغ بکف در پی مكافات است -

چه حاجتست که کس فکر انتقام کند *

اما نواب مهابت جنگ - طریقه مروت و فتوت مرعی داشته -

^(۱) زنانه های افاغنه را زاد راه داده با حرمت و آبرو به دربهنگه رخصت
فرمود - و مضمون احسن الی من اساد را کاربست * و سراج الدوله
خلف زین الدین احمد خان را بصوبه داری عظیم آباد قائم مقام
پدرش نموده - راجه جانکی رام را به نیابت او گذاشت * و خود بعد
فراغ از نظم و فسق آن صوبه بتدبیر دفع غنیم عازم بنگاله شد * و
چون ملک پورنیه از رفتن خان بهادر خلف نواب سیف خان
بدارالخلافه خالی بود - سعید احمد خان صولت جنگ را - که داعیه
نظمت بنگاله در دلش مضمرو خیال ایالت این ملک در سرش
مخمر بود - بخدمت فوجداری پورنیه مقرر فرمود * و در ایامی
که مهابت جنگ با شمشیر خان آویزش داشت - سراج الدوله (را)
با نواب اعزاز الدوله عطاء الله خان ثابت جنگ داماد حاجی -

(۱) بجای زنان یا زنها * (۲) بعد لفظ حاجی در نسخه های قلمی را *

که فوجداری اکبرنگر بدمه او بود - سو و مزاجی رو نمود * و عطاءالله خان (را) شجاع و سپاه دوست و صاحب داعیه و عزم درست تصور نموده - در فکر ذلیل کردنش شده - به مهابت جنگ سخنان دور از کار خاطرنشان کوده - مزاج مهابت جنگ بران آورد که در اخراج او همت مصروف داشته پیام کرد که از ملک ما بدر رود اگر نافرمانی وزدن دست از حیات بشوید * خان مرقوم - چندی بخودداری پرداخته - آخر راه دارالخلافه پیش گرفت - و در رفاقت نواب وزیرالملک صدر جنگ بوده - همراه راجه نبول رای در جنگ افغانستان در فرخآباد رخت هستی بربست * چون بسبب هرج و مرج عظیم آباد غنیم در ممالک صوبه او قیسه متصرف گردیده مستقل شده بوده - مهابت جنگ در بناگاه اقامت نه نموده متوجه مهم آن صوبه گشت * و افواج غنیم مرنه را ازان ملک اخراج نمود - و سید نور و سراند از خان را معه دیگر جماعه داران - رفقای غنیم - که در قلعه باره باشی تحصن داشتند - بدلاسا (و) تسلی مطمئن ساخته از قلعه برآورده بقتل درآورده * و اسپان و اسلحه رفقای آنها را گرفته - همگی را از کذک اخراج نموده - رایت مراجعت به بناگاه افرشت * و چون وجود میر حبیب خمیرماهه انواع فتن و فساد بود - مهابت جنگ - نکره اندیشه - خطی بطور درجواب بنام او نوشته - مضمونش آنکه خط

(۱) در نسخه های قلمی رة *